

برساند تا، متناسب با نگرش توحیدی، در مورد تفسیر، تغییر و صورت بندی جدیدی از دنیای امروز اقدام کند.

بر اساس آنچه گفته شد، معلوم می شود که الهیات تمدنی ناگزیر از آن است که نه فقط میان خرده دیسیپلین های علم الهیاتی ارتباط برقرار کند، بلکه باید میان ساحت علوم دینی و علوم انسانی از یک سو، علم دینی و نهاد دین از سوی دیگر، و نهاد دین و حوزه عمل اجتماعی رابطه ای مشخص تعریف نماید. بدین منظور، الهیات باید بتواند ارتباطی علمی با دیگر رشته های علمی و انسانی برقرار کند تا بتواند هم در فهم واقعیات، و هم در تفسیر آن ها و بالاخره هم در مرحله اقدام به درستی گام در پیش گذاشته و هوشمندانه دست به تغییر بزند. به همین منظور، الهیات تمدنی، مانند الهیات عملی، هم در مقام تفسیر و هم در مقام توصیه و دخالت در تحولات و تغییرات تمدن، خود را در موضع گفت و گو با دیگر رشته ها و حوزه های علمی، اعم از رشته های دیگر الهیاتی و علوم تجربی و انسانی، قرار می دهد. این گفت و گو به صورت مختلفی قابل تصور و تحقق است: گفت و گووی درون رشته ای^۵ که به گفت و گو میان افاق ها و چشم اندازهای مختلف در درون یک رشته خاص اقدام می کند؛ گفت و گووی میان رشته ای^۶ که دو رشته را به گفت و گو درمی آورد؛ و گفت و گووی چندرشته ای^۷ که تعدادی از رشته های مختلف را به طور همزمان به گفت و گو درمی آورد. گفت و گووی چندرشته ای زمانی توصیه می شود که معلوم گردد که برای فهم سیستم هایی که در درون سیستم های دیگر لانه کرده اند، یا برای فهم مشکلاتی که دارای ابعاد مختلفی^۸ هستند، توجه به دیگر رشته های مربوطه ضرورت دارد. این گفت و گو در مراحل مختلف الهیات معطوف به عمل تمدنی، به ویژه آنجا که به مباحث پایه و بنیادین پرداخته می شود، ضرورت پیدایمی کند. ▶

پی نوشت

- 1-. Social Theology
- 2-. theology and culture
- 3-. political theology
- 4-. pragmatic theology
- 5-. intradisciplinary dialogue
- 6-. interdisciplinary dialogue
- 7-. multidisciplinary dialogue
- 8-. multidimensional problems

باشد) به شکل شبکه به هم پیوند داده و الگوی معرفتی لازم برای تحلیل دینی از واقعیت را پیشنهاد کند؛ ه) با رویکردی تطبیقی، نقاط اشتراک و افتراق الگوی دینی را با الگوهای رایج در حوزه علوم تمدنی رصد نموده، درصد تعیین مرزها و خطوط اصلی و فرعی مدل اندیشه دینی در عرصه تمدن برآید. در گام چهارم، الهی دان تمدن گرا تلاش می کند، با استفاده از مدل های معرفتی به دست آمده از دین، راهکارهای عملی را در یک مرحله استخراج نموده و در مرحله بعد دست به اقدام بزند. شکی نیست که در این مرحله متأله تمدن نگر هرگز بدان راضی نخواهد شد که صرفاً توصیه نموده و دامن خود را از عمل تمدنی دور نگاه دارد. دوری از مرحله عمل برای متأله تمدن نگر بیشتر از آن جهت مردود است که این جدایی میان عمل و نظر موجب گسل معرفتی در دستگاه الهیاتی می شود و فرد الهی دان از زبان گویای عمل برای غنای معرفتی خود محروم میماند و دچار نوعی از انتزاعیات در الهیات می شود و به تدریج راهبری زندگی دینی هم از دست او بیرون می رود. لیکن حضور عملی یک الهی دان در صحنه زندگی تمدنی واقعیات را به تجربه و حس یک متأله هم نزدیک کرده و کاستی ها، آسیب ها و احیاناً ظرفیت های آموزه های الهیاتی را برای وی آشکار می سازد.

بنابراین، الهیات تمدنی نه فقط برای ایجاد «اعتقاد» به تمدن و ضرورت تدبیر تمدنی در جامعه دینی، بلکه برای «مشارکت» عینی و واقعی الهیات در صورت بندی آن تمدن است. اصولاً الهیات تمدنی درصد آن است که الهیات خود را در واقعیت تمدنی عینیت بخشیده و دستگاه تمدنی را در جهت اهداف الهیاتی اش به خدمت بگیرد، به علاوه اینکه این الهیات خود را نسبت به آنچه که در جامعه و تمدن انسانی در حال رخ دادن است مستول می داند. مثلاً یک الهی دان مسیحی درصد تعریف هویت انسان معاصر (به لحاظ عقیدتی یا به لحاظ اجتماعی) بر اساس الهیات تثلیثی برمی آید و این الهیات رانه فقط در ساحت عقیده، بلکه در ساحت توسعه و تمدن نیز نجات بخش قلمداد کرده و تلاش می کند نظام های اجتماعی خود را از چنین الهیاتی استخراج نموده و آن را معطوف به واقعیات دنیای جدید تعریف نماید. همین طور یک متأله مسلمان نیز تلاش می کند همین سیر را بر اساس الهیات توحیدی به انجام

نمود)، آنگاه می توان راه را در وضعیت متکثر برای نیل به هویت اسلامی و توحیدی هموار کرد و زیست دینی متکثر بر محور خدای یگانه را سهل و آسان نمود.

چگونه می توان درباره شکلی از الهیات و الهیات اجتماعی طرح بحث شود که بتواند زمینه ای باشد برای تمدن سازی؟

به نظر من بازخوانی تجربه الهیات عملی در غرب و تطبیق آن به الهیات اجتماعی و سپس الهیات تمدنی در اسلام می تواند راه های جدیدی را فرآوری ما بگشاید.

الهی دان تمدن گرا نخست درصد مطالعه تفسیرهای صورت گرفته از موقعیت موجود (زمینه، وضعیت و حوادث) برآمده و تمامی تفسیرهای صورت گرفته از سوی دانشمندان را در این باره مورد توجه قرار می دهد تا فهم خود را از واقعیت تعمیق بخشیده و رویکردهای مختلف و نگرش های متفاوت به این مسئله را مد نظر داشته باشد. بدون توجه به آنچه که دانشمندان و تحلیل گران علم اجتماع می گویند (هرچند آن تحلیل خطا باشند)، کار الهیاتی خام و آسیب پذیر نموده و در برابر پرسش های احتمالی ناتوان جلوه خواهد کرد. به علاوه، توجه به تفسیرهای علمی از واقعیات موجود پرسش های نوظهور الهیاتی را پیش روی فرد متأله قرار داده و او را در استنتاج تمدنی از متون دینی و تفسیرهای دینی عمیق از تحولات تمدنی مددی می رساند و افاق های معنایی و معرفتی جدیدی را فرآوری اومی گشاید.

در گام سوم، الهی دان تمدن گرا تمامی رویکردها، پرسش ها، و پاسخ های محتمل را جمع کرده و به متون دینی عرضه می کند. در واقع، در این قسمت، کار دینی و الهیاتی یک متأله دین شناس شروع شده و وی، که عالم به متون و متدهای استفاده از متون است، در روندی دوسویه می کوشد الف) متون گویا و ناطق دین (آنچه ظاهر است) را مد نظر گرفته و آن ها را دوباره مورد بازخوانی و بازفهمی قرار بدهد؛ ب) متون ظاهر و ناطق را به طور ارگانیک و سیستمی تجزیه و تحلیل نماید؛ ج) پرسش های حاصل از بیرون (در مرحله توصیف و تفسیر وضعیت) و درون (در مرحله فهم ظاهر دینی) را به دین و آموزه هایی که در مظان این سؤالات هستند ارائه کرده و این دسته از آیات و آموزه ها را به نطق در آورد؛ د) پاسخ های به دست آمده را (که حتماً باید به طور گروهی و به صورت گفت و گوئی در میان صاحبان رشته های مختلف دینی صورت گرفته



سلیمان و ملکه سبا

Willem de Poorter, Solomon and the Queen of Sheba. 1630

ملاقات ملکه سبا از سرزمین سلیمان.